

دهه ملت سازی و آینده نا معلوم افغانستان

بقلم: ع. امیری

1. دست آوردهای اقتصادی بزرگ ده سال گذشته

مردم افغانستان قرن بیست و یکم میلادی را با امیدواری برای یک آینده آرام، مرفه و درخشان آغاز کردند چه آرزو داشتند با مساعدتهای فراوان جامعه جهانی ویرانه های دوران جنگ را اعمار کرده راه را برای انکشاف و توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هموار خواهند ساخت. این امیدواری با وعده های چربی که رهبران قدرتهای بزرگ دنیا از جمله ایالات متحده امریکا و بریتانیا بعد از حادثه تروریستی مرکز تجارت جهان در 11 سپتامبر 2001 داده بودند، قوت بیشتر گرفت. بطور مثال بتاريخ 20 نوامبر 2001 آقای کولن پاول به خبرنگار نیویارک تایمز گفت، " ما - نه تنها ایالات متحده امریکا بلکه تمام جامعه جهانی - در برابر یک مسئولیت بزرگ قرار داریم؛ و آن اینکه نگذاریم افغانستان مایوس و ناکام بمانند و نباید آنگونه که در گذشته ها صورت گرفت از آنها دوری اختیار کنیم. دیگر وقت آن نیست که انتظار بیشتر بکشیم؛ ما باید فوراً وارد میدان عمل شویم؛ باید بزودی اقدام کرد." ¹ دوسال بعد رییس جمهور پیشین ایالات متحده امریکا آقای جورج بش به روزنامه گاردین گفت "مردم افغانستان سخاوتمندی امریکا و متحدین آنرا خواهند فهمید" ² در آنوقت صدراعظم انگلستان آقای تونی بلیر به آبرزر (Observer) گفته بود، "ما از افغانستان دور نخواهیم رفت؛ آنطوریکه دنیای بیرونی بارها انجام داده است" ³

یادآوری وعده های فوق و اینکه تا چه اندازه این وعده ها تطبیق گردیده است را در آغاز این بحث لازم دیدم تا بتوان تحلیلی که از تقدم اقتصادی درده سال گذشته صورت میگردد را در روشنایی آن مطرح کرده و ببینیم در پهلوی اینکه این وعده ها همه میان خالی و عوام فریب بودند، تا چه اندازه در بهبود زندگی مردم عادی ما موثر بوده اند. آیا دست آورد این وعده ها در حدی بوده است که آنطوریکه آقای بش گفته بود مردم افغانستان سخاوت امریکا و متحدین آنرا برای همیشه بخاطر خواهند داشت؟ و آیا بعد از ده سال جنگ رهبران این کشورها به وعده های چرب همیاران قبلی شان وفادار مانده اند یا خیر؟

در این شکی نیست که حوادثیکه بعد از 11 سپتامبر 2001 اتفاق افتاد در زندگی مردم افغانستان تغییرات جدی و تاریخی را به ارمغان آورد. چندماه بعد از سقوط طالبان در جنوری 2002 نمایندگان کشورهای مقتدر دنیا در یک کنفرانس بین المللی که در توکیو، جاپان برگزار شده بود جمع گردیده و مبلغ 4.5 میلیارد دلار را برای بازسازی افغانستان وعده دادند. این رقم تا سال 2010 به 57 میلیارد دلار تخمین شده است. بتاريخ 18 جون 2010 آقای عزیز شمس سخنگوی وزارت مالیه افغانستان به خبرنگار بی بی سی (BBC) گفت، " از جمله 38 میلیارد دلاری که ایالات متحده امریکا برای سالهای 2002-2012 به افغانستان وعده کرده است تنها 23 میلیارد آن تا سال 2009 در پروژه های بازسازی مصرف گردیده است" ⁴. به اساس راپور موسسه همکاری اقتصادی و انکشافی (Institute of Economic Cooperation and Development) مجموع مساعدتهای جامعه بین المللی که در افغانستان در سالهای 2002-2010 بخرچ رسیده است به 33.46⁵ میلیارد دلار امریکایی بالغ میگردد. این رقم تنها مربوط به مساعدت های میشود که در این مدت بخرچ رسیده است و مساعدتهای که وعده شده است و یا برای مصرف تخصیص یافته است و تاکنون از مصرف آن گذارش نشده است را در برنمیگیرد.

باید خاطر نشان ساخت که در ده سال گذشته افغانستان شاهد تغییرات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قابل ملاحظه ای بوده است که انکار از آن نامعقول و بی انصافی خواهد بود. بعد از سقوط طالبان راه های مواصلاتی بروی تجار و مردم عادی کشور باز شد و محاصره اقتصادی شدیدی که در نقاط مختلف کشور رایج بود و افغانستان را به چند کشور تقریباً نیمه خود مختار تقسیم کرده بود، پایان یافت. دیگر گلیم بدبختی، ناامنی، دزدی، آدم ربایی و جنگهای ویرانگر خیابانی همه جمع گردید. زنان توانستند دوباره بدون خوف بکار آغاز کنند و دخترا روانه مکتب و دانشگاه شدند. بعد از سالهای متمادی معاش ماهانه مامورین دولتی و معلمین پرداخته

¹ New York Times, 20.11. 2001

² Guardian, 09.20..2003

³ Observer, 25.05.2003

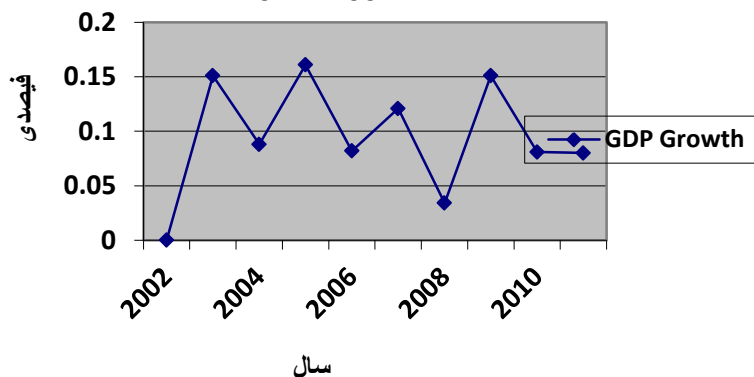
⁴ <http://www.bbc.co.uk/persian>, 18 June 2010

⁵ Steven A. Zyck, Role of China in Agghanistan's Economic Development and Reconstruction, p.2

شد. در جریان چند سال کشور صاحب یک دولت انتخابی شد. قانون اساسی از سر تدوین و تصویب شد. پارلمان تاسیس گردید که در تاریخ کشور بعنوان نخستین پارلمان انتخابی رقم یافت. دادگاه ایجاد شد و پولیس و نیروهای امنیتی کشور از سر جمع و تشکیل گردید. بکمک ده ها هزار ارتش خارجی ارتش کشور دوباره تنظیم، تجهیز و تمرین داده شد. ادارات دولتی با مشاوران خارجی غنی شد که در تهیه و تدارک قوانین و مقررات اداری و برنامه های بازسازی حکومت را مدد می رسانند. اداره هماهنگی کمکهای بیرونی تحت رهبری بانک جهانی ایجاد شد. ادراه محاسبات دوباره و بشکل مدرن تر احیا شد تا با جمع آوری ارقام و معلومات پروسه توسعه و پلانگذاری را مدد رساند. سرک حلقوی کشور که در سالهای جنگ ویران شده بود دوباره اعمار گردید؛ حتی راه های مواصلاتی به اکثر ولایان اسفالت و تعمیر شد ... تجارت رونق یافت؛ مواصلات بویژه تیلیفون موبایل بسرعت گسترش یافت؛ انترنیت در اکثر ولایات و شهرهای مرکزی گسترش یافت. بنگاه های تجاری، عمارت های شخصی، و حتی هتل های با ستاره در مرکز و بعضی از ولایات افزایش یافت. برق به اکثر ولایات و ولسوالیها - هرچند بسیار اندک هم باشد - رسید. دست رسی به آب آشامیدنی، صحت عامه و مراکز تعلیم و تربیه بیشتر و سهلتر گردید. راپور های دولتی ادعا دارند که تقریباً 85 درصد مردم کشور به کلینیک های صحتی دست رسی پیدا کرده اند.

به اساس راپور های بانک جهانی، بانک توسعه آسیایی، و صندوق بین المللی پول (IMF)، اقتصاد کشور بعد از سالها رکود و ورشکستگی به سرعت سفر در مسیر رشد و بازسازی را آغاز کرد. درآمد ناخالص ملی سرانه از 170 دالر در سال 1979 به 900 دالر در سال 2010 افزایش یافت. نظام مالی کشور ثبات پیدا کرد و بانکهای شخصی و دولتی و غیره ادارات مالی به سرعت گسترش یافت. شرکت های هوانوردی شخصی ایجاد شد که تاکنون باموفقیت در حمل و نقل مسافرین و محموله های تجارتی اشتغال دارند. گراف ذیل⁶ فیصدی رشد درآمد ناخالص ملی کشور را برای سالهای 2002-2010 نشان میدهد. طوریکه بنظر میرسد گراف رشد اقتصادی کشور در این ده سال شکل "زیکزاک" یا دندانه های اره را دارد که بیانگر بی ثباتی و آسیب پذیر بودن روند رشد را نشان میدهد.

منحنی درآمد ناخالص ملی برای سالهای
2011 - 2002



درآمد داخلی کشور از طریق جمع آوری مالیه به 549 میلیون دالر در سال 2009 افزایش یافت. صادرات کشور از سال 2002 تا 2008 به 33 درصد افزایش یافت و واردات کشور از 2.2 میلیارد دالر در سال 2004 به 6.7 میلیارد دالر در سال 2009 افزایش یافت. ذخیره اسعار خارجی از 270 میلیون دالر در دیسامبر 2001 به 3.3 میلیارد دالر در 2009 افزایش یافته است. بانکداری کشور یک تقدم چشمگیر داشته است. امروز بیشتر از 15 بانک شخصی و تجاری با مجوز قانونی در کشور فعالیت دارد که برای انکشاف اقتصادی اهمیت ارزنده دارد. با تاسف و تأثر شدید که این سکتور قربانی اختلاس و دزدی های زیادی گردید که باعث بدنامی ادارات مالی گردیده و اطمینان مردم به نظام بانکداری را خدشه دار ساخته است.

⁶ <http://www.gfmag.com/gdp-data-country-reports/334-afghanistan-gdp-country-report.html#axzz1nm7J7EhH>

تولیدات زراعتی در ده سال گذشته بعلت تغییرات آب و هوا و عدم موجودیت تخم اصلاح شده و وسایل مدرن زراعتی راه پرخم و پیچ را پیموده است. در اوایل دهه 2000 تولیدات زراعتی کشور در اثر خشکسالی تنزیل کرده بود لیکن مجموع تولیدات زراعتی در سال 2009 به 5 میلیون تن رسید که بلند ترین رقم در 32 سال گذشته را نشان میدهد. علت عمده آن بارانهای غزیری بود که در وقت مناسب باریده بود. دفترکنترول مواد مخدر سازمان ملل متحد در سال 2009 کاهش تولید تریاک را به 22 درصد و هیروین را به 10 درصد تخمین کرده است لیکن راپورهای بعدی بیانگر افزایش کشت تریاک در مناطق نا امن میباشد.

باید خاطر نشان ساخت که در سطور فوق بعضی از دست آوردهای ده سال گذشته را بعنوان مشت نمونه خروار بیان کردیم که بهیچ وجه نمیتواند بعنوان راپور کامل از دست آوردهای این دوره از تاریخ کشور بحساب رود. سوالیکه مطرح است اینست که تاچه اندازه این دست آوردها پایدار خواهند بود؟

2. رشد شکننده و یا ناکامی شرم آور؟

ده سال بعد معاون رییس جمهور ایالات متحده امریکا آقای جوبایدن در مصاحبه که بروز یکشنبه 19 دیسامبر 2010 با تلویزیون NGC داشت اینهمه وعده های چرب رهبران قبلی کشورش را نقش برآب کرده گفت، "ما خروج مانرا از آنجا (افغانستان) در ماه جولای 2011 آغاز میکنیم و تا سال 2014 از آنجا خارج میشویم، حتی اگر آنکشور را آبهای طوفنده غرق کند و یا در آنجا جهنم برپاشود".⁷ در یک سفر غیر مترقبه که آقای دیوید کامرون - صدراعظم انگلستان - به تاریخ 7 دیسامبر 2010 به افغانستان داشت به رویترز گفته بود، "او اطمینان دارد که میتواند پروسه خروج نیروهای بریتانیایی را از جولای 2011 آغاز کنند، و آن وقتی است که آنها پروسه انتقال مسئولیت های امنیتی را به ارتش افغانستان آغاز خواهند کرد".⁸ و اخیرا آقای اوباما - رییس جمهور امریکا - در واکنش به رویداد های که در اثر سوختاندن قرآن کریم در بگرام اتفاق افتاد، گفت: "زمان آن فرارسیده است که نظامیان خود را ازین کشور خارج نمایم".⁹ پس معلوم میشود که وعده های چرب رهبران سیاسی جامعه غرب اعتباری چندان ندارد.

راپورهای فوق که توسط دولت افغانستان و ادارات مالی بین المللی مانند بانک جهانی و یا صندوق بین المللی پول (IMF) منتشر گردیده است یک تصویر کاذب و فریبنده را از تقدم اقتصادی در کشور نشان میدهد. در ذیل بعضی از عوامل آنرا مورد غور قرار میدهیم:

اول: بعد از ده سال پلانگذاری، تلاش و مخارج هنگفت، تاهنوز اداره محاسبات توانمندی آنرا ندارد که بتواند معلومات دقیق را از قرا و قصبات کشور و شهر های خورد و بزدگ جمع آوری کرده، مورد تحلیل و بررسی قرار داده، و بکمک آن در تهیه و تدارک برنامه های انکشافی و اقتصادی سهم بارز داشته باشد. برای رشد اقتصادی و توسعه مستدام دست رسی به معلومات دقیق ضروری بحساب میرود. اداره محاسبات دولت نه توانمندی جمع آوری و تحلیل اینگونه معلومات را دارد و نه پرسونل متخصص و باتجربه کافی دارد که بتواند مامورین مربوطه در ولایات و ولسوالیها را در این جهت تربیه کند. اگر دراین جهت توجه لازم صورت میگرفت ما میتوانستیم به عوض برنامه های تخیلی که خارجی ها با کاپی کردن از کشورهای جنگزده دنیا برما تحمیل میکنند، برنامه های درست اقتصادی مانرا در روشنایی اولویتهای معقول و قابل دستیابی کشور تهیه کنیم و بعدا آنرا به کارمندان وزارت خانه ها و ادارات مربوطه بفهمانیم تا در پروسه تطبیق کوتاهی صورت نگیرد. بطور مثال اداره (CIA) امریکا فیصدی رشد درآمد ناخالص ملی کشور در سال 2009 را 3.4^{10} درصد، ایکونامی واتچ (Economy Watch) به 22.5 درصد و صندوق بین المللی پول (IMF) به 15.15 درصد تخمین کرده است. چگونه میتوان گفت کدام رقم درست است؟ بکدام اساس اداره محاسبات کشور میتواند به این سوال جواب دهد؟ تاهنوز آنها نتوانسته اند بکمک ادارات مالی بین المللی این یک مسئله عادی را حل سازند چه رسد به تحلیل و بررسی معادلات و سنجش های مغلق اقتصادی؟

دوم: رشد اقتصادی راپور شده در مقایسه با یک اساس نهایت پایین و منفی (-7.3 درصد در سال 2000) محاسبه شده است.¹¹ با درنظرداشت میزان ویرانی و عقب ماندگی افغانستان و سرازیر شدن مبالغ هنگفت کمکهای مالی از طرف جامعه بین المللی توقع

⁷ BBC.CO.UK/Persian, 18.06.2010

⁸ Reuters, 07.12.2010, Kabul

⁹ سایت خبری پژواک، 17 حوت 1390

¹⁰ Country Report, January 2010, The Economist Intelligence Unit, p.11

¹¹ Afghanistan Country Report 2001-2002, Country Watch.com, p.33

بر آن بود که رشد اقتصادی افغانستان بمراتب بلندتر، سریعتر و پایدارتر باشد. در کشوری که آثار تقدم و پیشرفت بسیار اندک بنظر میرسد، هرگونه سرمایه‌گذاری جدید نتایج چشمگیر خواهد داشت. بطور مثال اعمار مجدد شاه راه حلقوی راه را برای تجارت باز کرد و توسعه سکاتور مخابرات و اتصالات - بویژه تلفیون موبایل - در زندگی مردم کشور تغییر قابل ملاحظه ای بیار آورد؛ در حالیکه باز کردن یک یا چند کمپنی تلفیون موبایل و اعمار چند سرک در کشورهای پیشرفته تر دنیا نمیتواند اینگونه اثر ملحوظ را داشته باشد. اگر شما در دبی چند بلند منزل بسازید شاید کمتر مردم متوجه آن شوند در حالیکه ساختن یک بلند منزل در کابل و شهرهای بزرگ کشور انظار همگان را بخود جلب میکند. بنابراین اگر از امکاناتی که در ده سال اخیر در کشور وجود داشت درست و عاقلانه استفاده بعمل می آمد میتوانستیم شاهد پیشرفت های چشمگیری باشیم که در تاریخ کشور نمونه میبود. آیا ما میتوانیم بازسازی معادل یک سوم پولی که بکشور آمده است را در اطراف و اکناف کشور شاهد باشیم؟

سوم: رشد اقتصادی راپور شده، اگر فرض کنیم که درست باشد، باز هم ثمره میلیارد ها دالری است که توسط جامعه جهانی بمرمد افغانستان کمک شده است. آمدن بیشتر از 100 هزار عسکر بیرونی بکشور بعد از سقوط طالبان در 2001 و سرازیر شدن مبالغ هنگفت پول از طریق جامعه بین المللی باعث رشد فعالیتهای تجاری، ایجاد تقاضای بیشتر برای مواد اولیه مورد نیاز، خلق کردن کار و گردش پول بیشتر در بازارهای کشور گردیده است. بر علاوه مصارف نظامی، کمکهای بازسازی و مساعدت های بشردوستانه دنیای بیرون که به 57 میلیارد دالر در ده سال گذشته تخمین گردیده است در پیشبرد امور دولتی و تقویت فعالیتهای اقتصادی نقش کلیدی دارد. البته تا اندازه رشد تولیدات زراعتی بعد از مرحله خشکسالی در رشد عمومی اقتصادی نیز نقش دارد. لیکن این رشد چه توسط کمکهای بیرونی باشد و یا در اثر افزایش تولیدات زراعتی پایدار بوده نمیتواند. راپور های که از مقامات دولتی و حلقات نیدخل کشور بدست می آید بیانگر آنست که تقریباً 80 درصد بودجه عادی دولت و 95 درصد بودجه انکشافی کشور از طریق کمکهای خارجی تمویل میگردد. با خروج نیروهای بیرونی و کاهش سریع مساعدت های بیرونی خطر آن میروود که دولت نتواند حتی بودجه عادی اش را تمویل کند و همواره ده ها هزار انسان شغل شانرا از دست داده به جمع بیکاران بیبوندند. سکاتور زراعتی کشور باتاسف بستگی به وضعیت آب و هوا دارد که آنهم ثابت نیست. اگر باران کم شد تولیدات زراعتی نیز کم میشود. از طرف دیگر استفاده از کمکهای بیرونی برای خریداری طرفداران سیاسی، اختلاس، خویش خوری و سرمایه اندوزی افراد وابسته به مقامات دولتی باعث گردیده است تا یک رقابت سالم در بازار ایجاد نگردد، رقابتی که برای رشد یک نظام اقتصادی باثبات ضروری بحساب میروود. در نتیجه فعالیتهای اقتصادی رو به رکود نهاده و هر روز که میگذرد خطر بروز یک فاجعه اقتصادی را جدی تر میسازد.

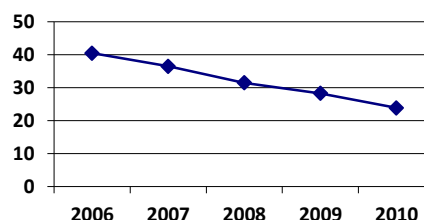
چهارم: مبالغ هنگفتی در ایجاد و تقویه کمپنی های امنیتی شخصی که اکثر آنها به افراد وابسته به بزرگان دولتی تعلق دارند مصرف گردیده است که حاصل آن جز نارضایتی مردم، بی امنی بیشتر و مصرف بیهوده پول های کمک شده چیزی نبوده است. همچنان اعطای قراردادهای بزرگ به کمپنی های خارجی و شرکتیهای داخلی که به افراد بانفوذ و از نزدیکان بزرگان دولتی تعلق دارد برای رشد اقتصادی مفید نیست. اکثر این قراردادها برای وارد کردن کالاها و خدماتی است که مورد نیاز نیروهای بیرونی میباشد، یا نیاز بزرگان دولتی را برآورده میسازد و یا هم در پروژه های ساختمانی بمصرف میرسد، که نمتواند باعث گردش بیشتر و مستدام پول در بازار گردیده و پروسه رشد را تقویت بخشد. هرگاه نیروهای بیرونی از کشور خارج شوند سرنوشت اینگونه داد و ستد ها بکجا خواهد کشید؟ سال گذشته اتاق تجارت افغانستان ابراز نگرانی کرد که 80 درصد کمکهای بیرونی دوباره بخارج منتقل شده است. ریس عامل اتاق تجارت میگوید، "بخش عمده پول کمک شده از سوی جامعه جهانی برای بازسازی افغانستان توسط کمپنی های خارجی که قرارداد ها را در افغانستان گرفته اند به بیرون انتقال داده شده و به این دلیل پول ها خارج شده اند که در گذشته ظرفیت شرکت های افغانی برای گرفتن قرارداد ها پایین بوده است."¹² ازین گفته ریس عامل اتاق تجارت کشور برمی آید که تلاش کافی برای رشد سکاتور خصوصی رقابتی و بلند بردن ظرفیت شرکتیهای داخلی صورت نگرفته است. با بیرون شدن شرکت های خارجی و نخبگان زر اندوز داخلی پول در اختیار داشته ایشان هم خارج خواهد شد که باعث کاهش فعالیتهای اقتصادی و حتی ورشکستگی خواهد گردید که در تاریخ کشور سابقه ندارد.

پنجم: در دهه اخیر مصارف دولت افزایش چشمگیری داشته است و مامورین دولتی نیز با معاش بالا تر عادت کرده اند. خطر آن میروود که با بیرون رفتن نیروهای خارجی و کم شدن مساعدت های مالی جامعه جهانی بعد از 2014 حکومت نتواند معاش مامورین را بپردازد چه رسد به آنکه بتواند برنامه های انکشافی را تمویل کرده میزان رشد اقتصادی را پایدار نگهدارد. با آنکه قوانین تشویق کننده ای برای سرمایهگذاری ایجاد شده است شواهدی در دست نیست که افزایش سرمایهگذاری خارجی را در کشور نشان دهد. برعکس

هر از گاهی ارگانهای دولتی و تجار کشور از کاهش روز افزون سرمایه‌گذاری در داخل کشور و فرار سرمایه و پول نقد را از کشور خبر می‌دهند. بانکهای کشور از هم اکنون دچار مشکلات مالی گردیده اند؛ شرکت های هوایی شکایت از باز شدن فضای کشور به روی شرکت های هوایی بیرونی را دارند که بی اعتمادی مردم از نظام مالی، تجار، و عدم علاقمندی به سرمایه‌گذاری در نهاد های تولیدی را نشان می‌دهد. علاوه بر این خبرهای که از داخل کشور هر از گاهی منتشر میشود نومید کننده است. بطور مثال بتاريخ 13 حوت 1390 ه ش، آقای نورالله دلاوری، رئیس دافغانستان بانک، به خبرنگاران گفته که در چند سال اخیر نزدیک به پنج میلیارد دلار پول نقد از این کشور به بیرون منتقل شده است. او گفت: " در طول یک سال گذشته مجموع اسعاری که به خارج از افغانستان انتقال یافته، به بیش از دو چند رسید و از 777 میلیون به تقریباً دو میلیارد دلار رسید"¹³ بعضی از روزنامه های داخلی کشور این مبلغ را به هشت میلیارد دالر تخمین کرده اند. این در حالیکه دولت برای سرمایه‌گذاری در داخل کشور و چرخاندن ماشین فعالیتهای اقتصادی به آوردن پول و امکانات سخت نیاز دارد.

شکل ذیل روند سرمایه‌گذاری برای سالهای 2006 - 2010 را نشان می‌دهد که با تأسف خط نزولی را تعقب کرده است.

منحنی سرمایه‌گذاری داخلی برای سالهای
2006 - 2010



اگر با استفاده از کمکهای هنگفتی که سیل آسا در ده سال گذشته از طرف جامعه بین المللی بکشور آمده است سکتور بنیادی و زیربناهای اساسی کشور اعمار میگردید، فرصت های تولیدی در داخل تقویت میشد، با استفاده از توزیع عادلانه تر منابع درآمد و ثروت یک قشر متوسط که بنیاد رشد اقتصادی پایدار را تشکیل میدهد ایجاد میشد، تولید برق افزایش میافت، راه های مواصلاتی ترمیم و وسعت داده میشد، خط آهن ایجاد میشد، از ثروت طبیعی استفاده بعمل می آمد، از فساد و غارت اموال دولتی جلوگیری میشد و شرایط برای سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی مهیا میگردید، شاید ما میتوانستیم شاهد رشد اقتصادی بهتر و با ثبات تر باشیم. برای رشد اقتصادی پایدار استفاده از فرصت ها و توانمندیهای داخلی ضروری بحساب میرود که با تأسف در اس اولویتهای دولت قرار نداشته است. از طرف دیگر استفاده نادرست از منابع درآمد، افزایش نا امنی، عدم موجودیت ساختارهای زیربنایی و غیره باعث بی اعتمادی در میان سرمایه‌داران گردیده است که در تلاش اند تا هرچه زودتر اموال شانرا به خارج از کشور انتقال دهند. در این حالت چگونه میتوان توقع داشت که رشد اقتصادی سالهای پار با ثبات باشد و در پروسه توسعه اقتصادی دومادار مفید واقع گردد؟.

ششم: رشد اقتصادی که در دهه گذشته صورت گرفته است هیچگونه رابطه ای با پس انداز نداشته است. علمای اقتصاد همیشه ادعا کرده اند که بلند بودن میزان پس انداز برای بلند رفتن رشد حقیقی درآمد ناخالص ملی ضرورت میرم شمرده میشود. با تأسف دولت قادر نیست تا این رابطه را ایجاد کند چه نظامی وجود ندارد که به اساس آن دولت بتواند در افزایش و یا کاهش پس اندازها در سطح کشور اثرگذار باشد. در افغانستان تصمیم مردم برای افزایش پس انداز بستگی به وضع اقتصادی، میزان درآمد فردی، و اعتماد آنها به ادارات مالی کشور دارد. چون اکثر مردم کشور درآمد شان به اندازه پایین است که بمشکل میتوانند مایحتاج روزانه خودها را برآورده سازند، امکان جمع آوری پس انداز خیلی اندک میباشد که آنهم به دلیل بی اعتمادی سیستم مالی کشور و فساد روز افزون در درون نظام در بانکها سپرده نمیشود. علاوه بر این جمع غیرری از مردم سطح زندگی پایینتر از خط فقر دارند که توان هیچگونه پس انداز را ندارند. جمع اندکی که قدرت پس انداز را دارند سرمایه شانرا در بانکها و در شرکت های مالی یا تولیدی پس انداز نمیکند تا باشد که در پروسه رشد اقتصادی مثر واقع گردد. آنانیکه صاحب پول میشوند یا خانه میخرند، یا موتر میخرند، یا زن میگیرند

تعداد آنانیکه از پس انداز شان در فعالتهای اقتصادی سودمند استفاده بعمل میآورند بسیار اندک بوده و اغلبا به تجار خورد و بزنگ خلاصه میگردد که از هم اکنون در تلاش فرار از وطن میباشند.

هفتم: باتاسف در ده سال گذشته نه به سرمایهگذاری در تهیه و تدارک ماشین آلات و تکنالوژی جدید برای تولید کالاهای مصرفی در داخل کشور توجه کافی مبذول گردیده است و نه هیچگونه اقدام جدی برای خلق کردن کدرهای با تجربه و حرفوی در سکتورهای تولیدی کشور صورت گرفته است. با آنکه یک سلسه پالیسی های اقتصادی بکمک بانک جهانی و جامعه بین المللی ترتیب گردیده است که راه را بسوی شخصی ساختن شرکت های دولتی، بانکها و غیره ممتلكات دولتی هموار ساخت، تاهنوز سهولتهای تولیدی از قبیل زیربناهای لازم، برق، راهای مواصلاتی، و سهولتهای بازاریابی برای شرکتهای تولیدی کشور فراهم نگردیده است. بطور مثال همه روزه قالیان بافان کشور از عدم همکاری نهادهای دولتی و نداشتن دست رسی سریع به بازارهای بیرونی شکایت دارند که این صنعت دیرینه کشور را ضرر میرساند. علاوه بر این بازکردن مرزهای کشور برای ورود کالاهای کم کیفیت کشورهای همسایه تحت نام بازار آزاد زمینه های تولید را در داخل کشور کمتر ساخته است که موجبات نگرانی متشبتین داخلی را فراهم ساخته است.

سیاستهای بازار آزاد وقتی موفق و موثر خواهد بود که شرکتهای تولیدی کشور توانمندی آنها داشته باشند تا در بازارهای بیرونی به رقابت برآیند، و یا لاقبل بتوانند تولیدات شانرا به بازارهای بیرون مرزی صادر کنند؛ و یا در کشور یک سلسه قوانین و مقررات تعیین و تطبیق گردد که بتوان بکمک آن از سرازیر شدن کالاهای کم کیفیت و ارزانقیمت از کشورهای بیرون جلوگیری بعمل آورده و با بلند بردن معیارهای کیفی محصولات داخلی و کاهش هزینه تولید در داخل کشور حجم صادرات را بلند برد. در افغانستان که تمام کارخانه های تولیدی در سالهای جنگ ویران شده است و زمینه های تولید آنگونه که تذکار یافت بسیار اندک میباشند، سرمایهگذاری در وارد کردن ماشین آلات مدرن، دست رسی به تکنالوجی جدید، و فراهم ساختن سهولتهای لازم باعث تشویق سرمایهگذاران داخلی میگردد. توقع بر آن بود که باکمک جامعه جهانی و استفاده از سیاستهای بازار آزاد راه را بروی وارد کردن عوامل تولید چون کار، سرمایه، و تکنالوژی باز کرده و زمینه های کار برای مردم ایجاد شود که با تاسف چنین نشد. اقدام جدی برای کنترل نوعیت و کیفیت کالا های مصرفی که وارد بازارهای کشور میگردد از یکطرف میتواند مردم را از اضرارصحی این کالا ها در امان داشته باشد و از طرف دیگر به کارخانه های داخلی فرصت رشد و تکامل را مهیا سازد. قابل یاد آوری است که اداره نورم و ستاندارد (ANSA) که به اساس فرمان شماره 952 مقام ریاست جمهوری در جون 2004 تاسیس گردید و مسولیت تفتیش و کنترل نوعیت و کیفیت اموال وارده را بعهده دارد، تاهنوز توانمندی آنها ندارد که بتواند حد اقل یک سلسه معیارهای قبول شده را مشخص کرده و به گمرک های کشور توزیع کند؛ و اگر چنین کاری هم انجام یافته باشد یا تطبیق نمیکردد و یا کارمندان ادارات مربوطه به آن آشنایی ندارند.

هشتم: توزیع غیر عادلانه برنامه ها و پروژه های انکشافی و بلند بودن غیر مترقبه اختلاس و فساد مالی، اداری و سیاسی باعث گردیده است تا رشد اقتصادی ده سال اخیر فریبنده، کاذب و بی ثبات باشد. فساد مالی و اداری در حدی رسیده است که افغانستان بنام دومین کشور فاسد دنیا شهرت یافته است. به اساس یک سروی که موسسه (Integrity Watch Afghanistan) انجام داده است افغانستان مبلغ یک میلیارد دالر امریکایی را در سال 2009 در پرداخت رشوه مصرف کرده است که اگر این رقم درست باشد معادل بودجه سالانه دولت میباشند.¹⁴ این سروی نشان میدهد که بر این سال یک سوم مامورین دولتی برای حفظ مقام و منصب شان مجبور به پرداخت رشوه شده اند. کارمندان دولتی و هم مردم عادی شکایت دارند که پروژه های بزرگ نخست به شرکتهای خارجی قرار داد میشود و آنها بعد از گرفتن سهم خود به شرکتهای بزرگ داخلی قرارداد میکنند، بعدا آن پروژه ها به شرکتهای کوچکتر و بلاخره به قراردادی های محلی سپرده میشود که بخش بزرگ سرمایه در اثر تبادله دست بدست نابود میگردد. اگر دولت میتوانست با استفاده از زمینه های موجود و تقویت شرکتهای داخلی، شریک کردن آنها با شرکتهای با تجربه بیرونی و جلوگیری از دست بدست شدن قراردادهای، ظرفیتهای پلانگذاری و تطبیق پروژه های بازسازی را بلند برد، شاید از مساعدتهای بیرونی استفاده بهتر صورت بعمل میامد که در پایدار بودن رشد اقتصادی مثمر واقع میگردد. یک راپوری که دو محقق کانادایی بنامهای اندرو مایده و میکه بلانچفیلد در نوفمبر 2007منتشر کرده اند ادعا دارد که از مجموع 1,36 میلیارد دالر امریکایی کمکهای انکشافی دولت کانادا در سال 2006 تنها 424 میلیون دالر یا 31 درصد آن در ساحه رسیده و اثرگذار بوده است.¹⁵ اکثر افغانهارا عقیده برآنست که بخش بزرگ از پولهای کمک شده در معاشات و مصارف امنیتی و اداری مامورین خارجی شرکتهای خارجی بمصرف رسیده و یک فیصدی اندک آن در کشور تطبیق گردیده است. اینگونه رشد نه در زندگی مردم عادی اثرگذار است و نه، با در نظر داشت خروج نیروهای بیرونی

¹⁴ Integrity Watch Afghanistan, pp.10 and 12

¹⁵ Too few development dollars actually spent in Afghanistan, Canwest News Service, Monday 26 November 2007

و کم شدن روزافزون مساعدتهای خارجی، میتواند پایدار بماند. بنابراین وبا تاسف یک آینده نگران کننده، مبهم و تاریک در انتظار مردم ما قرار دارد.

نهم: تغییرات اقتصادی که در زندگی مردم عادی رخ داده است بسیار اندک بوده و زمینه های درآمد مردم همواره بی ثبات میباشد. به اساس سرویهای که از طرف دولت و جامعه جهانی صورت گرفته است بیشتر از 42 درصد مردم زندگی پایتزر از خط فقر دارند که به یک دالر امریکایی در روز تخمین گردیده است. اگر معیار فقر دو دالر در روز که بانک جهانی به سایر کشورهای فقیر دنیا تعیین کرده است را در نظر بگیریم جمع غفیری از مردم کشور در فقر و بیچارگی زندگی دارند. تنها یک مجموعه کوچک زندگی مرفه و آرام دارند که اکثریت ایشان را مردمان زر اندوز و فساد پیشه تشکیل میدهد که در سالهای اخیر و با استفاده از غصب اموال و دارایی های مردم و دولت پولدار شده اند. این مردم به نفع کشور نیستند چه از هم اکنون پولهای بدست آورده شانرا در کشورهای خارج سرمایه گذاری کرده اند. اکثریت مطلق نسل جوان بیکار است. آنها یا به شهرها روی میآورند و یا به ایران میروند تا به کارهای شاقه و آنهم روزمزد اشتغال یابند. این چگونه رشد است که نتوانست با دریافت میلیاردها دالر زمینه کارهای روزمزد را در داخل کشور ایجاد کند و جوانان ما را از سرگردانی و دریدری در امان دارد؟ تاریخ در برابر رهبران امروزی که بر موکب عیش و نوش سوار اند و حتی روزهای رخصتی را با دوستان و خانواده شان در کشورهای بیرونی بمصرف میرسانند چه قضاوت خواهد کرد؟

و اخیراً: مردم به نظام حاکم و رهبران شان اعتماد ندارند و این میتواند باعث خطر جدی برای عدم ثبات و استقرار در کشور گردد. یک کسی که از خارج به داخل افغانستان سفر میکند بوقت زبایدی ضرورت ندارد تا دریابد که تاکدام اندازه مردم از حکومت و زمامداران امور نفرت دارند. بسیاری از مردم عادی و حتی رانندگان تکسی شکایت دارند که برنامه های دولت برای حیف و میل کردن کمکهای بیرونی ترتیب یافته است و هیچکس در غم مردم نیست. هیچکسی به این کشور دل نمیسوزد. همه مصروف "خورد و برد"، خویش پروری، و چور و چپاول اند. میزان بی اعتمادی در حدی رسیده است که مردم پولیس و مقامات امنیتی را در قضایای آدم ربایی و دزدی های بزرگ دخیل میندازند. دزدان اموال مردم همواره در پست های کلیدی کار کرده و در راس مجالس و محافل نخبگان قرار دارند. افراد نا اهل و فساد پیشه بعلت رابطه های گوناگون در راس ادارات مبارزه با فساد قرار میگردند. به اساس یک سروی که انستیتیوت مطالعات جنگی و اشنگتن در سال 2010 انجام داده است مردم شهر قندهار حکومت را به مجموعه از افراد قدرتمند و سرمایه اندوزی خطاب میکنند که در پی کسب اموال بیشتر و جلب رضایت متحدین خارجی ایشان اند. این سروی میرساند که بلند بودن نفرت و انزجار مردم در برابر دولت به نفع طالبان تمام میشود.¹⁶ گر شما کسی هستید که در دوران انتخابات به حکومت و مقامات بلند رتبه دولتی کمک کرده اید، پول تانرا بمصرف رسانیده اید، وقت تانرا مصرف کرده اید و در بدل آن به مقام و منزلت دست یافته اید، چگونه میتوان توقع داشت که شما برای بهبود این کشور و بلند بردن سطح زندگی مردم مخلصانه کار کنید؟ اگر چنین کردید پس پول مصرف کرده تانرا از کدام طریق بدست می آورید؟

¹⁶ Carl Frosberg, Politics and Power in Kandahar, Institute for the study of war, Washington DC, April 2010, p.51